

ذیل مجمع الأنساب شبانکاره‌ای

دکتر محسن جعفری مذهب*

مجمع‌الانساب / تألیف محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای؛ تصحیح میرهاشم محدث - تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ - ۱۳۸۱ (۲ جلد، نیمه دوم، تجدید چاپ ۱۳۷۶).

چکیده

محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، تألیف مجمع‌الانساب را در سال ۷۳۳ ه. ق آغاز کرد و در سال ۷۳۶ ه. ق به پایان رسانید و آن را به سلطان ابوسعید ایلخانی فرستاد. با مرگ این سلطان و غارت ربع رشیدی، کتاب او از میان رفت، شبانکاره‌ای چند سال بعد، نسخه‌ای دیگر از کتاب خود را نوشت و در مقدمه‌ای نو بدون ذکر نام، به یادکرد محامد سلطان محمد ایلخانی (حک: ۷۳۶ ه. ق) و وزیر او خواجه زکریا عبدالرحمن پرداخت.

مجمع‌الانساب دارای دو مقدمه است: در مقدمه نخست، مدح سلطان ابوسعید و غیاب الدین محمد رشیدی آمده است. در مقدمه دوم با عنوان خطبه کتاب، ستایش سلطان و وزیر او بدون ذکر نام آنها ثبت شده است.

چند دهه پس از مجمع‌الانساب، غیاب الدین بن علی نایب فریومدی، ذیلی بر آن نوشت و وقایع را از پایان سلطنت سلطان ابوسعید تا زمان خواجه علی مؤید سرداری و پیش از یورش تیمور گورکانی به خراسان پی گرفت. ظاهراً بخشهایی از ذیل فریومدی هنگام صحافی وارد متن مجمع‌الانساب شده و به همان صورت نیز تصحیح و در چاپ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) آمده است.

*. عضو هیئت علمی کتابخانه ملی تهران.

کلید واژه: مجمع‌الانساب، محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، سلطان ابوسعید، غیاث‌الدین محمد رشیدی، ذیل مجمع‌الانساب، غیاث‌الدین بن علی نایب فریومدی.

مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای

محمد بن علی بن شیخ محمد بن حسین بن ابی‌بکر^۱ شبانکاره‌ای، شاید در سال ۶۹۳ ق در یکی از محال شبانکاره به دنیا آمد^۲. در سال ۷۳۳ ق آغاز به نگارش مجمع‌الانساب گرفت و در ۷۳۶ هـ. ق به پایان آورد و توسط خواجه محمد بن رشیدالدین فضل‌الله به نزد سلطان ابوسعید ایلخان فرستاد. مرگ سلطان ابوسعید و جانشینی آریا کاوون و سپس قتل سلطان جدید و خواجه محمد رشیدی در سال ۷۳۶ هـ. ق، نه تنها پاداشی نصیب او نساخت، بلکه غارت ربع رشیدی، کتاب او را نیز از بین برد و یافته نشد.

پس از آنکه سلطان محمد بعد از قتل آریا کاوون به ایلخانی رسید و خواجه زکریا عبدالرحمن به وزارت او رسید و قدرت زمان در کف اقتدار امیر شیخ حسن بزرگ قرار گرفت، شبانکاره‌ای را امیدی دیگر در دل دمید و نسخه‌ای دیگر از کتاب بیپیراست و مقدمه‌ای نو بر آن نوشت و ذکر محامد سلطان جدید و وزیرش را نگاشت تا شاید به او تقدیم نماید.

به نظر نمی‌رسد نسخه جدید به سلطان جدید رسیده باشد، چه عمر دولت سلطان محمد نیز همچون دولت آریا کاوون کوتاه بود و دولت او نیز به سر آمد. عمر دولت کوتاه موسی خان که رقیب آریا کاوون نیز بود به شبانکاره‌ای آموخت که به این دولتها اعتماد نکند. شبانکاره‌ای نیز متوجه این دولت مستعجل بود و با آنکه به قدرت رسیدن سلطان محمد را با عنوان «جلوس مبارک پادشاه جهان مظفرالدین و الدین محمدخان خلدالله ملکه و سلطانه»^۳ آورده و برای او آرزوی «تا قیامت متمکن باد»^۴ داشت، اما در مقدمه دوم، با تمام حمد و ثنایی که برای سلطان و وزیرش نوشته، هیچ نامی از آنان نبرده و به راحتی می‌توانست به هر سلطان و وزیر بعدی اهدا نماید.

کتاب مجمع‌الانساب کنونی دو مقدمه دارد:

مقدمه اصلی (که اکنون در جای دوم نشسته) با عنوان «مفتتح کتاب» در مدح سلطان ابوسعید ایلخان و خواجه محمد رشیدی. در این مقدمه از سلطان به صورت:
 قهرمان الماء والطين، ظلّ الله في الأرضين، المؤيد بتأييد رب العالمين،

سلطان السلاطین، علاء الحق و الدینا و الدین، ابوسعید بهادرخان بن السلطان
الماضی غیاث الدین اولجایتو سلطان محمد بن ارغون خان بن اباخان بن
هلاکو خان بن منگرخان بن دوحه السلطنه پادشاه جهانگیر چنگیز خان - أعلى
الله شأنه و أوضح فی الخافقین برهانه^۵

و از وزیر با عنوان:

وزیری است صاحبقران «سلطان نشان» آسمان قدر، بوستان صدر، کیوان
بقا، مشتری لقا، مریخ صولت، خورشید دولت، ناهید بزم، عطارد حزم، قمر
عزم، آصف عنایت، صاحب کفایت، جعفر سخاوت، حاتم جود، خاتم وجود،
یعنی خداوند خدایگان وزرای جهان، کفیل مصالح اهل الارضین، مستجمع
کمالات الاولین و آخرین، مصلح امور المسلمین، مفلح مصالح المؤمنین، سید
صنادید فی العالمین، الغ بلکا نایب ایلخان روی زمین، غیاث الدینا و الحق و
الدین، محمد بن صاحب المرحوم السعید رشیدالدین - زین الله وجه الأرض
بأنوار عاطفته و عین الزمان منوراً بأثار معدلته و نعم أسلافه الماضیین
أجمعین^۶

مقدمه دوم (که اکنون در جای نخست نشسته) با عنوان «خطبه کتاب» در مدح
سلطان و وزیر بی نام است. در این مقدمه از سلطان به صورت:

نوید فتح و ظفر، و برید سرور و حبور رسید، و مژده جلوس مبارک خاقان
اعظم، شهنشاه ربع مسکون، جهاندار جهانبخش، پادشاه فرخنده بخت، زبینه
تخت، فرمانفرمای نصیحت پذیر، جهانگشای کشورگیر، جمشید آیت خورشید
رایت، خدایگان مشرق و مغرب، سایه یزدان، مایه امن و امان، خلاصه و نتیجه
اروغ چنگیز خان، سلطان سلاطین زمان و زمین، قاهر الفجره والمتمردین، ظل
الله فی الارضین - خلد الله أيام دولته و زین وجه الزمان بأنوار معدلته - داد، ...

تهنیت جلوس مبارک پادشاه روی زمین

أعلى الله شأنه

جلوس خسرو روی زمین به طالع سعد

به تخت و مسند شاهنشهی همایون باد

.....

مهیمن! بسیط زمین از میامن فرّ عدل و، جمشید روزگار و

تہمتن روزگارند، متور و مزین دار.....^۷

و از وزیر با این عنوان یاد کرده:

و دست حوادث زمان و نوایب سپهر روان از مجلس همایون و ساحت
میمون وزیر بی نظیر او یعنی خداوند خواجه جهان، مخدوم جهانیان، خدایگان
وزراء عالم، کفیل مصالح بنی آدم، عمده ارکان السلطنه، شهاب سماء الوزراء،
وزیر خدایگان اعظم، دستور آصف رای عالم آرای، اعظم سلاطین الوزراء فی
العالمین، فرمانفرمای وزرای روی زمین، مربی السلاطین و کھف الخواقین،
ناصح الملوک و ناظم امور المسلمین، مصلح مصالح المؤمنین، المنظور بنظر
لطف احسن الخالقین - خدالله رفعتہ و جلالہ و مدّ علی كافة المسلمین ظلّالہ -
کہ دستوری است بس بی بدل و ناصحی است بی خلل..... از عهد ابوالبشر تا
یوم الحشر، هیچ وزیری بدین تمکین در چهار بالش فرماندهی ممکن نشد و تا
مصور قضا نقش موجودات بست، هیچ صاحب دیوانی بدین عظمت بر مسند
وزارت نشست، و هیچ کارگزاری کافی تر از او پای بر صندلی وزارت ننهاد....
پروردگارا تا یوم الموعود، این منصب شریف و عمل منیف بر این آصف
یگانه و پناه خویش و بیگانه، پاینده و مستدام دار.^۸

به نظر این نگارنده شاید نام سلطان و وزیر را در نسخه اصلی سفید گذاشته تا به
سلطان و وزیر پایدار (و غیر مستعجل) تقدیم کرده و یا به دلایلی از آن پاک کرده و در
نسخه برداری‌های بعدی محلّ سفید مانده و یا پاک شده، نادیده شمرده شده و به
صورت کنونی درآمده است. بدیهی است با این همه القاب و صفات، هیچ خان و وزیری
در میزان ارادت نویسندہ تردید نمی کرده است.

نویسنده علّت نگارش خطبہ کتاب (دومین مقدمه) را اینگونه آورده که:

و ذکر حال خود در مفتتح کتاب کردن بدین سبب است تا اول صورت حال،
معلوم رای انور مولوی شود و انشاءالله در متن مطالعه رود، مفہومتر باشد. توقع
به لطف اخلاق و حسن اعطاف مختومانه این است کہ این کمینہ را کہ خود از
بأس روزگار و جفای گردش پرگار سپهر غدار، ملول خاطر و پریشان ضمیر
است، تمہید معذرت ارزانی فرماید و این فرزند ضمیرش را کہ، مصرع:

اگرچه سرد و گران است، نازنین من است

در ظلّ مرحمت و ذیل تربیت خداوندی داشته و تفقّد دریغ نفرماید کہ
عندالله و عندالناس ضایع نماند. همیشه درگاہ عالی، انجمن ملوک جهان و

افاضل روزگار باد. بحقّ حقّه و صلّی اللّٰه علی خیر خلقه.^۹
دو نیمه مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای به همت آقای میرهاشم محدث و توسط انتشارات امیرکبیر (نیمه دوم در سال ۱۳۶۳ و نیمه نخست در سال ۱۳۸۱) منتشر شده است.

ذیل مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای

چند دهه پس از نگارش مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای، خواجه نجم‌الدین خضربن خواجه تاج‌الدین محمود غازی بیهقی، از غیث‌الدین بن علی نایب فریومدی خواست تا آن کتاب را که تا آخر سلطنت سلطان ابوسعید آمده و به پایان رسیده بود^{۱۰} تکمیل نموده تا زمان خود را بنویسد. و او نیز تا زمان خواجه علی مؤید سربداری را در آن آورده و پیش از یورش امیر تیمور گورکان به خراسان به پایان رسانده است.

ذیل مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای که ظاهراً نام مستقلی نداشته، متنی بسیار مهم در تاریخ ایران پس از سقوط ایلخانان و به ویژه درباره شرق ایران است که تواریخی چون تاریخ شیخ اویس قطبی اهری از آن بی‌اطلاع بوده است. متن این کتاب مهم پیشتر در ذیل مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای، توسط میرهاشم محدث به چاپ رسیده، اما به دلایلی که پیشتر در جایی منتشر شده^{۱۱} به سبب صحافی بد، بیشتر متن آن در مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای گنجانده و پنهان مانده است و علت این چاپ نیز، بازسازی این متن بسیار مهم است.

ذیل مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای دارای چهار بخش بوده که این نوشته قصد بازسازی آن را دارد:

۱. مقدمه علی بن نایب فریومدی (صص ۳۳۹ تا ۳۴۱ چاپ میرهاشم محدث تحت عنوان ذیل مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای)
۲. تاریخ مغولان از جلوس طغاتیمورخان تا حکومت سلطان امیر ولی هندو (صص ۳۰۶ تا ۳۳۵ چاپ میرهاشم محدث به عنوان آخرین بخش مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای)
۳. ذکر جماعتی که به استقلال خود در ممالک ایران زمین سرکشی و تعدی نمودند (صص ۳۴۱ تا ۳۴۹ چاپ میرهاشم محدث تحت عنوان ذیل مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای)

۴ - بخش افتاده از آخر کتاب (داستان حکومت پهلوان حسن دامغانی و خواجه علی مؤید) که هنوز یافت نشده است و ممکن است در میانه متن دیگری یافته شود. نویسنده هنگام التجای خواجه علی مؤید به امیر ولی در مازندران می‌نویسد:

خواجه علی مؤید - خلد زمانه و نصر أعوانه - به سبب تغلب روزگار و حلول حوادث ادوار و کافر نعمتی جمعی اراذل غدار که کیفیت آن به شرح ذکر خواهد رفت در شهر سنه ثمانین و سبع مائه عنان عزیمت به طرف مازندران معطوف گردانید^{۱۲}

اما ذکر آن واقعه در کتاب حاضر نیست.

در واقع مجمع الانساب شبانکاره‌ای با ذکر حکومت سلطان محمد در سال ۷۳۶ ه. ق. خاتمه می‌یابد و جمله دعائیة «خلد الله ملکه و سلطانه» نشان از زمان نگارش متن در زمان سلطان محمد ایلخان (حکومت در ذی حجه ۷۳۶ ه. ق) و پیش از قتل او در ۲۰ ذی حجه ۷۳۸ ه. ق است. از سوی دیگر، بخش بعد از پایان مجمع الانساب شبانکاره‌ای به «جلوس مبارک سلطان اعظم طغاتی‌مورخان - أنارالله برهانه و ثقل بالحسنات میزانه» اختصاص یافته که جمله دعائیة آن «أنارالله برهانه و ثقل بالحسنات میزانه» نشان از نوشته شدن پس از قتل طغاتی‌مورخان در سال ۷۵۴ ه. ق دارد. حتی در این بخش پیوسته به مجمع الانساب شبانکاره‌ای تاریخ «در شهر سنه ثلث و ثمانین و سبع مائه»^{۱۳} نیز آمده که از چشم مصحح پیشین مغفول مانده بود.

در واقع، ذیل مجمع الانساب شبانکاره‌ای موجود شامل ۴۲ صفحه است که ۱۳ صفحه آن با عنوان ذیل مجمع الانساب شبانکاره‌ای توسط میرهاشم محدث چاپ شده و ۲۹ صفحه دیگر آن در پایان مجمع الانساب شبانکاره‌ای اضافه شده است. یعنی متن چاپ شده، تنها ۱۳ صفحه از ۴۲ صفحه (۳۱٪) موجود ذیل مجمع الانساب شبانکاره‌ای است و ۶۹٪ باقیمانده در همان چاپ و در مجمع الانساب منتشر شده است.

پی‌نوشتها

۱. مجمع الانساب، نیمه اول به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۴ (ازین پس مجمع الانساب (اول))
۲. سعید نفیسی سال ۶۹۷ ق را برای ولادت او برگزید، که ظاهراً درست نیست. نویسنده در مقدمه کتاب، سال ۷۳۳ ق را آغاز تفکر در عمر عزیز از دست رفته خوانده که عمر او از ۴۰ گذشته بود «از ایام گذشته تأسف خورد...» مجمع الانساب (اول) (ص ۱۴)
- «اندیشه رفت که چون مدت عمر عزیز از دهه چهارم که مقطع قوت و نشاط و مبدأ رحمت و عذاب است رسید...» (همان ص ۱۵)

- «نشاط عمر باشد تا چهل سال چهل رفته فرو ریزد پرو بال» (همانجا)
۳. مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۳، ص ۳۰۵ (ازین پس مجمع الانساب (دوم))
۴. همانجا
۵. مجمع الانساب (اول) صص ۲۶ و ۲۷.
۶. همانجا صص ۲۹ - ۳۰.
۷. مجمع الانساب (اول) صص ۱۷ - ۱۸.
۸. مجمع الانساب (اول) صص ۱۹ - ۲۰.
۹. مجمع الانساب (اول) ص ۲۰.
۱۰. درست آن بود که شرح سلطنت سلطان آریا کاوون و موسی خان و اوایل سلطنت سلطان محمد نیز در آن آمده بود.
۱۱. ر.ک: به: محسن جعفری مذهب، «سهم صحاف در تصحیح متن»، نامه بهارستان، ش ۷ و ۸، بهار و زمستان ۱۳۸۲.
۱۲. مجمع الانساب (دوم) ص ۳۳۱.
۱۳. همان، (دوم) ص ۳۱۴.